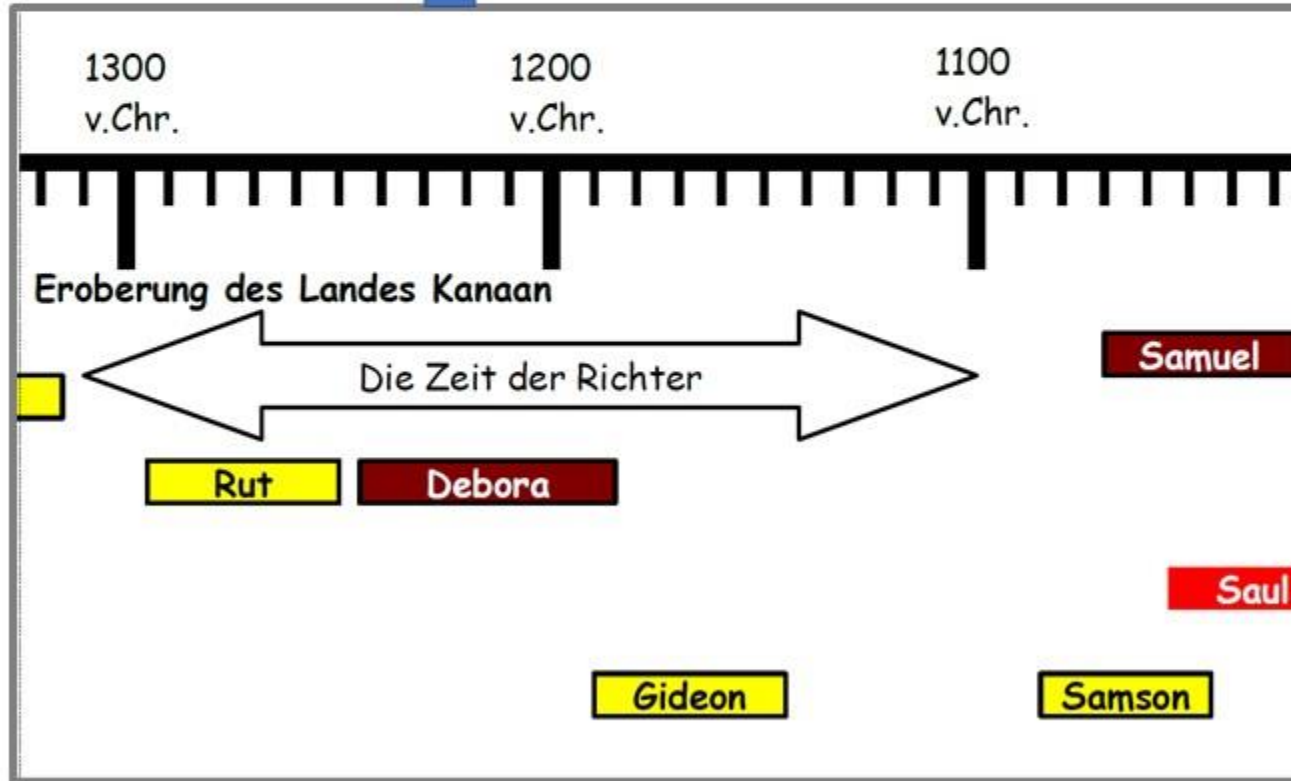


DIE ZEIT DER RICHTER



1. در اوایل اسرائیل - همه چیز از ابتدا شروع شد: بنی اسرائیل به خدایان مردمی که در آن سرزمین با آنها زندگی می کردند خدمت می کردند. خدا عصبانی شد و آنها را به جابین ، پادشاه کنعان سپرد. رهبر نظامی وی سیسرا نام داشت. مردم اسرائیل بیش از بیست سال تحت خشونت او رنج بردند.

1. في الأيام الأولى لإسرائيل - بدأ كل شيء من جديد: خدم الإسرائيليون آلهة الشعوب التي كانوا يعيشون معها في الأرض. فغضب الله وتركهم ليابين ملك كنعان. قائد العسكري كان يسمي سيسرا. لقد عانى شعب إسرائيل من عنفه لأكثر من عشرين عامًا.

4 در آن زمان رهبر بنی اسرائیل نبیه‌ای به نام دبوره، همسر لفيدوت بود.

5 دبوره زیر نخلی که بین راه رامه و بیت‌ئیل در کوهستان افرايم قرار دارد و به نخل دبوره معروف است، می‌نشست و مردم اسرائیل برای رسیدگی به شکایتهایشان نزد او می‌آمدند.

6 روزی او باراق، پسر ابینوعم را که در قادش در سرزمین نفتالی زندگی می‌کرد، نزد خود احضار کرده، به وی گفت: «خداوند، خدای اسرائیل به تو دستور می‌دهد که ده هزار نفر از قبایل نفتالی و زبولون را بسیج نموده، به کوه تابور ببری.

4 وَدَبُورَةُ امْرَأَةُ نَبِيَّةٍ زَوْجَةُ لَفِيدُوتَ، هِيَ قَاضِيَةُ إِسْرَائِيلَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ.

5 وَهِيَ جَالِسَةٌ تَحْتَ نَخْلَةٍ دَبُورَةُ بَيْنَ الرَّامَةِ وَبَيْتِ إِيلَ فِي جَبَلِ أَفْرَائِمَ. وَكَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَصْعَدُونَ إِلَيْهَا لِلْقَضَاءِ.

6 فَأَرْسَلْتُ وَدَعْتُ بَارَاقَ بْنَ أَبِينُوعَمَ مِنْ قَادَشِ نَفْتَالِي، وَقَالَتْ لَهُ: «الْمُ يَأْمُرُ الرَّبُّ إِلَهُ إِسْرَائِيلَ: اذْهَبْ وَارْحَفْ إِلَى جَبَلِ تَابُورَ، وَخُذْ مَعَكَ عَشْرَةَ آلَافِ رَجُلٍ مِنْ بَنِي نَفْتَالِي وَمِنْ بَنِي زَبُولُونَ،

7 خداوند می‌فرماید: من سیسرا را که فرمانده قوای یابین پادشاه است با تمام لشکر و عرابه‌هایش به کنار رود قیشون می‌کشانم تا تو در آنجا ایشان را شکست دهی.»

8 باراق در پاسخ دبوره گفت: «فقط به شرطی می‌روم که تو با من بیایی.» 9 دبوره گفت: «بسیار خوب، من هم با تو خواهم آمد. ولی بدان که در این جنگ افتخاری نصیب تو نخواهد شد زیرا خداوند سیسرا را به دست یک زن تسلیم خواهد کرد.» پس دبوره برخاست و همراه باراق به قادش رفت.

10 وقتی باراق مردان زبولون و نفتالی را به قادش احضار کرد، ده هزار نفر نزد او جمع شدند. دبوره نیز همراه ایشان بود.

7 فَأَجَذَبَ إِلَيْكَ، إِلَى نَهْرِ قَيْشُونَ سَيْسِرًا رَئِيسَ جَيْشِ يَابِينَ بِمَرْكَبَاتِهِ وَجُمْهُورِهِ وَأَدْفَعَهُ لِيَدِكَ؟» 8 فَقَالَ لَهَا بَارَاقُ: «إِنْ ذَهَبْتَ مَعِيَ أَذْهَبُ، وَإِنْ لَمْ تَذْهَبِي مَعِيَ فَلَا أَذْهَبُ.» 9 فَقَالَتْ: «إِنِّي أَذْهَبُ مَعَكَ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ لَكَ فَخْرٌ فِي الطَّرِيقِ الَّتِي أَنْتَ سَائِرٌ فِيهَا. لِأَنَّ الرَّبَّ يَبِيعُ سَيْسِرًا بِيَدِ امْرَأَةٍ.» فَقَامَتْ دَبُورَةُ وَذَهَبَتْ مَعَ بَارَاقَ إِلَى قَادَشَ.

10 وَدَعَا بَارَاقُ زَبُولُونَ وَنَفْتَالِي إِلَى قَادَشَ، وَصَعِدَ وَمَعَهُ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ. وَصَعِدَتْ دَبُورَةُ مَعَهُ.

12 وقتی سیسرا شنید که باراق و سپاه او در کوه تابور اردو زده‌اند، 13 تمام سپاه خود را با نهصد عرابه آهنین بسیج کرد و از حروشت حقوئیم به کنار رود قیشون حرکت نمود.

14 آنگاه دبوره به باراق گفت: «برخیز، زیرا خداوند پیشاپیش تو حرکت می‌کند. او امروز سیسرا را به دست تو تسلیم می‌کند.»

پس باراق با سپاه ده هزار نفره خود برای جنگ از دامنه کوه تابور سرازیر شد. 15 وقتی او به دشمن حمله برد خداوند سیسرا، سربازان و عرابه‌سوارانش را دچار ترس نمود و سیسرا از عرابه خود بیرون پریده، پیاده گریخت. 16 باراق و مردان او، دشمن و عرابه‌های آنها را تا حروشت حقوئیم تعقیب کردند و تمام سربازان سیسرا را کشتند و حتی یکی از آنها را زنده نگذاشتند.

12 وَأَخْبَرُوا سَيْسَرًا بِأَنَّهُ قَدْ صَعِدَ بَارَاقُ بْنُ أَبِي نُوعَمَ إِلَى جَبَلِ تَابُورَ. 13 فَذَعَا سَيْسَرًا جَمِيعَ مَرَكَبَاتِهِ، تَسَعَ مِئَةَ مَرَكَبَةٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَجَمِيعَ الشَّعْبِ الَّذِي مَعَهُ مِنْ حَرُوشَةَ الْأُمَمِ إِلَى نَهْرِ قَيْشُونَ. 14 فَقَالَتْ دَبُورَةُ لِبَارَاقَ: «قُمْ، لِأَنَّ هَذَا هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَفَعَ فِيهِ الرَّبُّ سَيْسَرًا لِيَدِكَ. أَلَمْ يَخْرُجِ الرَّبُّ قُدَّامَكَ؟» فَنَزَلَ بَارَاقُ مِنْ جَبَلِ تَابُورَ وَوَرَاءَهُ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ. 15 فَأَزْعَجَ الرَّبُّ سَيْسَرًا وَكُلَّ الْمَرَكَبَاتِ وَكُلَّ الْجَيْشِ بِحَدِّ السَّيْفِ أَمَامَ بَارَاقَ. فَنَزَلَ سَيْسَرًا عَنِ الْمَرَكَبَةِ وَهَرَبَ عَلَى رِجْلَيْهِ. 16 وَتَبِعَ بَارَاقُ الْمَرَكَبَاتِ وَالْجَيْشَ إِلَى حَرُوشَةَ الْأُمَمِ. وَسَقَطَ كُلُّ جَيْشِ سَيْسَرًا بِحَدِّ السَّيْفِ. لَمْ يَبْقَ وَلَا وَاحِدٌ.

17 اما سیسرا به چادر یاعیل، همسر حابر قینی گریخت زیرا میان یابین، پادشاه حاصور و قبیله حابر قینی رابطه دوستانه برقرار بود.

18 یاعیل به استقبال سیسرا بیرون آمده، به وی گفت: «سرورم، به چادر من بیا تا در امان باشی. نترس!» پس او وارد چادر شده دراز کشید و یاعیل روی او لحافی انداخت.

19 سیسرا گفت: «تشنه‌ام، خواهش می‌کنم کمی آب به من بده.» یاعیل مقداری شیر به او داد و دوباره او را پوشانید.

20 سیسرا به یاعیل گفت: «دم در چادر بایست و اگر کسی سراغ مرا گرفت، بگو که چنین شخصی در اینجا نیست.»

17 وَأَمَّا سَيْسَرَا فَهَرَبَ عَلَى رَجُلِيهِ إِلَى خَيْمَةِ يَاعِيلَ امْرَأَةِ حَابِرِ الْقَيْنِيِّ، لِأَنَّهُ كَانَ صُلْحًا بَيْنَ يَابِينَ مَلِكِ حَاصُورَ وَبَيْتِ حَابِرِ الْقَيْنِيِّ. 18 فَخَرَجَتْ يَاعِيلُ لِاسْتِقْبَالِ سَيْسَرَا وَقَالَتْ لَهُ: «مِلْ يَا سَيِّدِي، مِلْ إِلَيَّ. لَا تَخَفْ». فَمَالَ إِلَيْهَا إِلَى الْخَيْمَةِ وَغَطَّتْهُ بِاللِّحَافِ. 19 فَقَالَ لَهَا: «اسْقِينِي قَلِيلَ مَاءٍ لِأَنِّي قَدْ عَطَشْتُ». فَفَتَحَتْ وَطَبَّ اللَّبَنِ وَأَسْقَتْهُ ثُمَّ غَطَّتْهُ.

20 فَقَالَ لَهَا: «قَفِي بِيَابِ الْخَيْمَةِ، وَيَكُونُ إِذَا جَاءَ أَحَدٌ وَسَأَلَكَ: أَهْنَا رَجُلٌ؟ أَنْكَ تَقُولِينَ لَا».

2. جائل دستورات سيسرا را ناپديه گرفت. شايد او به فكر بسيارى از افرادى بود كه به دليل سيسرا جان خود را از دست داده بودند ، و بسيارى از زنانى كه به دليل اجازه دادن به مردان وى براى حمله و غارت شهرى هاى اسرايلى مورد تجاوز قرار گرفته بودند. شايد او همچنين شك داشت كه اگر منتظر باراك بماند و سيسرا را به او بسپارد ، هيچ تغييرى نخواهد كرد. آيا او مانند سيسرا انتقام نمى گرفت و در عوض اجازه مى داد كه شهر سيسرا غارت شود و مردم آنجا شكند شونند؟ بالاخره كارى بايد انجام مى شد.

2. تجاهل ياعيل أوامر سيسرا. ربما كانت تفكر في العديد من الأشخاص الذين ماتوا بسبب سيسرا ، وفي العديد من النساء اللاتي تعرضن للاغتصاب لأنه سمح لرجالهم بمداهمة ونهب المستوطنات الإسرائيلية. ربما كانت تشك أيضا في أن شيئا لن يتغير إذا انتظرت باراك وتركت سيسرا له. أفلا ينتقم كما فعل سيسرا ، وفي المقابل تتهب مدينة سيسرا ويعذب الناس هناك؟ كان لا بد من القيام بشيء ما في النهاية.

21 طولی نکشید که سیسرا از فرط خستگی به خواب عمیقی فرو رفت. آنگاه یاعیل یکی از میخهای چادر را با چکشی برداشته آهسته بالای سر او رفت و میخ را بر شقیقه وی کوبید و سرش را به زمین دوخت و او جابه‌جا مرد.

22 وقتی که باراق برای پیدا کردن سیسرا سر رسید، یاعیل به استقبالش شتافت و گفت: «بیا تا مردی را که در جستجوی او هستی به تو نشان دهم.» پس باراق به دنبال او وارد چادر شده، دید که سیسرا در حالی که میخ چادری در شقیقه‌اش فرو رفته، بر زمین افتاده و مرده است.

21 فَأَخَذَتْ يَاعِيلُ امْرَأَةً حَابِرَ وَتَدَّ
الْخَيْمَةَ وَجَعَلَتْ الْمَيْتَةَ فِي يَدِهَا،
وَقَارَتْ إِلَيْهِ وَضَرَبَتْ الْوَتْدَ فِي
صُدْغِهِ فَنَفَذَ إِلَى الْأَرْضِ، وَهُوَ
مُنْتَقِلٌ فِي النَّوْمِ وَمُتَعَبٌ، فَمَاتَ.

22 وَإِذَا بِيَارَاقَ يُطَارِدُ سَيْسَرَ،
فَخَرَجَتْ يَاعِيلُ لِاسْتِقْبَالِهِ وَقَالَتْ
لَهُ: «تَعَالَ فَأُرِيكَ الرَّجُلَ الَّذِي أَنْتَ
طَالِبُهُ». فَجَاءَ إِلَيْهَا وَإِذَا سَيْسَرًا
سَاقِطٌ مَيِّتًا وَالْوَتْدُ فِي صُدْغِهِ.

3. سپس دیورا نبی ترانه خود را مانند میریام آواز خواند: اسرائیل فلج شد تا اینکه من - دیورا - مادری در اسرائیل بلند شدم. خوشا به حال جائل ، پیش همه زنان مبارک باد! او قدرت ستمگران را نابود کرد! خدا را برکت دهد ، خداوند قدرت ماست! "

3. ثم غنت النبیة دیورا أغنیتها كما فعلت میریام ذات مرة: "إسرائيل كانت مشلولة حتى استيقظت - دیورا ، أم فی اسرائیل. تبارك یاعیل قبل كل النساء تبارك! هی دمرت قوة الظالمین! ببارك الله ، الله قوتنا!

28 مادر سیسرا از پنجره اتاقش

چشم به راه او دوخته بود و می‌گفت:
«چرا عرابه‌اش نمی‌آید؟»

چرا صدای چرخهای عرابه‌اش را نمی‌شنوم؟»

29 ندیمه‌های خردمندش با او همصدا شده گفتند:

30 غنیمت فراوان به چنگ آورده‌اند

و برای تقسیم آن وقت لازم دارند.

یک یا دو دختر نصیب هر سرباز می‌شود.

سیسرا جامه‌های رنگارنگ به ارمغان خواهد آورد،

شالهای قلابدوزی برای گردن ما با خود خواهد آورد.

28 مِنَ الْكُوَّةِ أَشْرَفَتْ وولولت أم

سيسرا من الشُّبَّاءِ: لماذا أبطأت

مَرَكَبَاتُهُ عَنِ الْمَجِيءِ؟ لماذا تأخرت

خَطَوَاتُ مَرَاكِبِهِ؟

29 فَأَجَابَتْهَا أَحْكَمُ سَيِّدَاتِهَا، بَلْ هِيَ

رَدَّتْ جَوَابًا لِنَفْسِهَا:

30 أَلَمْ يَجِدُوا وَيَقْسِمُوا الْغَنِيمَةَ! فَتَاءَ

أَوْ فَتَاتَيْنِ لِكُلِّ رَجُلٍ! غَنِيمَةَ ثِيَابٍ

مَصْبُوغَةٍ لِسَيْسَرَا! غَنِيمَةَ ثِيَابٍ

مَصْبُوغَةٍ مُطَرَّرَةٍ! ثِيَابٍ مَصْبُوغَةٍ

مُطَرَّرَةٍ الْوَجْهَيْنِ غَنِيمَةَ لِعُنُقِي!

31 هَكَذَا يَبِيدُ جَمِيعُ أَعْدَائِكَ يَا
رَبِّ. وَأَحِبِّبْ أَوْهُ كَخُرُوجِ
الشَّمْسِ فِي جَبَرُوتِهَا.
وَاسْتِرَاحَتِ الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ
سَنَةً.

31 ای خداوند تمامی دشمنانت
همچون سیسرا نابود گردند.
اما کسانی که تو را دوست دارند
مثل خورشید تابان بدرخشند.
بعد از آن، به مدت چهل سال آرامش
در سرزمین بنی اسرائیل برقرار
گردد.

مقابلة مع مرشدتين من النساء.

ما هو أول ما فكرت به عند قراءة قصة 4-5 ؟

كرستين: فكرت بالنساء الأقوياء وهذه قصة غير عادية لم أظن أنها موجودة في الكتاب المقدس.

ماريا: تفكيري الأول كان : واو ، إنه معقد وهناك يوجد الكثير من العنف.

ما هي الشخصية التي تعلقت بها في القصة أكثر من غيرها؟

كرستين : أولاً إلى ديبورا ثم إلى يائيل. كلاهما يتصرفن بشكل مستقل للغاية ، يتخذن قرارات مستقلة ، دون أي إعادة تأمين من الذكور. على العكس من ذلك: على أحدهم إقناع الجنرال بالذهاب إلى الحرب. حتى أن الآخر حل محله تمامًا لاحقًا.

ماريا: يائيل أيضا تسحرني. نوع المنتقم الذي يفعل "المسامير برووس". لكنني أيضًا تعلقت مع والدتي سيسرا. لماذا لا تزال تظهر في نهاية القصة؟

یک داستان غیر معمول

مصاحبه 1/

اولین اندیشه شما از قسمت 4-5

كرستين.من فكر ميكنم خانمهای قوی كه يك قصه غير معمول است همانطور كه من آنها را حدس نميزنم

ماريا.اولین فكر من اين است كه آن خيلى پیچیده است

و در آن خيلى خشونت وجود دارد

ك.اول ديبورا و جال آنها انجام دادند

و تصميم گرفتن.و راجع به آن صحبت كنند

2- والشخصيات الذكورية الأساسية؟

ماریا: لا أجدهم بهذه التشويق ، ولا سيما براك.

كرستين : نعم ، يبدو أنه تابع تمامًا في النهاية ، لا يمكنه حتى ادعاء الانتصار ، بل تجاوزه امرأة * . كما لو أن النص أراد أن يخجله . من ناحية أخرى ، يأتي سيسرا باعتباره مفتول العضلات بالكامل . يأمر يائيل ثم يتغلب عليها حقًا .

الحرب والقتل والاغتصاب - التاريخ حافل بالعنف . كيف يؤثر هذا عليكم؟

كرستين : أجد أنه من المثير للاهتمام أن تظهر النساء * هنا ليس فقط كضحايا ، ولكن أيضًا كجناة . قد يكون هذا محيرًا في البداية . ومع ذلك ، فإنه في الوقت نفسه يشكك أيضًا في أنماط التفكير التقليدية . لماذا لا تكون المرأة عدوانية؟

2/ماریا.من هم شگفت زده شدم و

مادر سیرساس آنجا ماند. آخر داستان

آن هیجان انگیز نیست

ک.جالب اینجاست خانم ها قربانی نیستند

که گیج کننده است که همزمان این سوال است که چرا یک خانم نباید پرخاشگر باشد

در این متن چه چیز وجود دارد راجع به رفتار پرخاشگرانه علیه خانم ها

ماریا.شرایط متفاوت وجود دارد

3/راجع به رفتار پرخاشگرانه در مقابل خانم ها

در متن قسمتی وجود دارد که آن شخص
خاطرات را به یاد می آورد

ک.من در اینجا نیرویی میبینم که خانم ها قوی
میشوند

و در آخر رفتار پرخاشگرانه علیه خانمها به
اتمام میرسد

شما در اینجا چه به خاطر میاورید

ک.من فکر میکنم که خیلی جالب است
راجع به فرهنگ زنان و مردان.

در اینجا نقش جنسیت یادآور چه است

ک.من فکر میکنم این داستان خیلی جالب است

الگویی از فرهنگ زنانه و مردانه و تعویض
نقش ها و زنان فعال انواع مختلف زنان کنار هم.

3-وما الذي قد يثيره النص عند النساء * اللواتي تعرضن
للغف (الجنسي) بأنفسهن؟

ماریا : ربما تكون مختلفة تمامًا ، تمامًا كما تختلف النساء *
المتأثرات بالعنف كثيرًا عن أنفسهن. بالنسبة للبعض ،
سيكون النص بالتأكيد ثقيلًا للغاية ، لأنه تذكير سيء
بتجاربهم الخاصة. لكن من المؤكد أنه سيكون هناك أيضًا
العديد من النساء * اللاتي يحتفلن بيائيل: أخيرًا هناك من
ترد الضربات!

كرستين: أرى أيضًا إمكانية التشجيع للخروج من دور
الضحية. وبالحديث عن العامل المسبب: في النهاية ، يتم
إطلاق العنف الجنسي للمرأة * على أنها حقيقة للأسف.
لكنها انتهت أيضًا وانتقدت ضمنيًا.

ما رأيك في الأدوار المرحلية للجنسين؟

كرستين : أعتقد أن القصة هي دليل رائع على مقدار صور
الذكورة * والأنوثة * التي تم إنشاؤها ثقافيًا. في الأساس
هناك انعكاس كامل للأدوار. النساء الناشطات * ، الرجال
السلبيين * ، أنواع مختلفة من النساء * جنبًا إلى جنب -
النص القديم يحتوي على كل هذا. إن أفكارنا الحالية حول
كيفية "تكون" الجنسين يتم إحباطها بشكل جذري.

4/چه نظری راجع به قسمت 4/5 رفتار مادرانه دارید

یک داستان کلیشه ای ست که در روبروی ماست

دبورا یک مادر نامیده میشود در اسرائیل آزاد میکند مردم را از خشونت.

ماریا من فکر میکنم به مادر اسرائیل چطور از فرزندش مراقبت کرد.

دوباره این متن چیزی را منعکس میکند چیزی که این روزها اعتبار دارد من در کار مشاوره تجربه ای که دارم مادران و دخترهایی که حمایتی ندارند.

4- ما هو نوع عنصر "الأم" الغريب الموجود في القضاة 4-5؟

کرسٹین: یغیر التاریخ ایضاً الصورة النمطية التي قد تكون في أذهاننا. تسمى دبورا نفسها "الأم في إسرائيل" (القضاة 5 ، 9) ، لكنها تحرر الشعب من الاستبداد من خلال الحرب. ألا يمكن أن يكون هذا نوعاً من الاهتمام أيضاً؟

ماریا: أفكر مرة أخرى في والدة سيسرا ، كيف تخشى على ابنها وكيف تتخيل الاغتصاب الجماعي للنساء المهزومات * (قضاة 5 ، 30). يعكس النص أيضاً شيئاً مما لا يزال سارياً للأسف اليوم. في عملي الإرشادي ، رأيت العديد من الأمهات المواليات للجاني. أولئك الذين دافعوا عن شريكهم أو ابنهم الذي تعرض للاعتداء الجنسي ، ونفى العنف ، لم يصدقوا بناتهم ، الذين لم يحموهن ، بل تركوهن وشأنهن. نعم ، يمكن أن تكون النساء أيضاً (مشاركة) في الجناة.

5- في النهاية ، بרכת ديورا يائيل
على ما فعلته (قضاة 5:24). هل
يمكنك فعل شيء بهذا؟

ماریا : بطريقة ما ، كتعبير عن العلاقة
بين المرأتين * . لكنه يثير أيضًا
السؤال الصعب بالنسبة لي ، تحت أي
ظروف قد يكون قتل شخص ما
مشروعًا. ما هي الدوافع؟ هل هو
منع المزيد من الفظائع؟ أم أن الأمر
يتعلق بالانتقام أم المصالح
الاقتصادية؟ ربما لا يمكن أن يكون
إبادة الطغيان حلًا دائمًا. لأن هناك
دائمًا حكام جدد قادمون.

5. در انتها ديورا بרכת میگیرد
برای اعمالشمیتوانید چیزی را
شروع کنید.

ماریا. این برای من سوال
سختی است. که چه انگیزه ای
برای این کارها وجود
دارد. و چه راه حلی برای آن
موجود است

6 میخواید شما در انتها چیزی را اضافه کنید

ماریا من فکر میکنم که برای هر رفتار خشونت آمیزی راهی باشد باید به انگیزه کار فکر کرد این رفتار خشونت آمیز با عشق به خدا رابطه ای ندارد

ک. من طور دیگری میبینم. یک تصویر کامل است قصه از عشق به خدا به این صورت است جهان و مردم خیلی مردم برای اعمالشان علتی است که همه به وضعیت زندگی بستگی دارد که میتواند به ادغام سازی و میتواند اثر آزاد کننده داشته باشد.

با تشکر از مصاحبه.

کریستینا 1974 متولد شده روانشناس در کلینیک اولزن کار میکند.

زیلکه مار 1973 متولد مشاوره کار میکند علیه رفتار خشونت تجارب دارد.

6- فی الختام ، هل تود أن تقول شيئاً عن الصورة التي رسمها الله في التاريخ؟

ماریا : هذا ينفرنى. أعتقد أن الله يتم استغلاله هنا بطريقة ما - لمصالح المرء الخاصة وكتبرير للعنف ضد الآخرين. كان علي التفكير في الدافع وراء "الجهاد المقدس". حسب فهمي ، الله محبة. بالنسبة لي ، لا علاقة لله بالعنف.

کریستین : أرى الأمر بشكل مختلف قليلاً. بالنسبة لي ، يُظهر التاريخ صورة أكثر اكتمالاً من صورة الإله "المحب" المحبب. إنه ليس غريباً عني على العكس. هذه هي طريقة العالم ، هكذا هو الإنسان ، ربما هكذا هو الله أيضاً. كثير من الناس يعاقبون أنفسهم على جوانبهم السيئة. لكن الغموض جزء من الحياة. عدم فصلهم ولكن دمجهم يمكن أن يكون له تأثير محرر.

أشكركم على هذه المقابلة!

طرحت روث هيس الأسئلة.

کریستینا کولر ، ولدت عام 1974 ، هي معالجة نفسية وتعمل في عيادة نفسية جسدية في منطقة أويلزين.

ولدت سيلك ماهر عام 1973 ، وهي معلمة مؤهلة في ماربورغ / لان لسنوات عديدة تقدم المشورة للفتيات * والنساء * اللاتي تعرضن للعنف الجنسي.